

هراس*. توبی ناتان. ترجمه میر حسن رئیس زاده

۵۳

جوامع سنتی همچنان از طریق هراس است که به «سبب شناسی» می‌رسند که با کامیابی‌های درمانگرانه تأیید شده‌ای همراه بوده است. هراس بر خلاف اضطراب که سوژه‌ای یکه و تنهایی آفریند، مجبورمان می‌کند به آن «دیگری» بیندیشیم.

در سال ۲۰۰۰ همراه تنی چند از روان‌پزشکان قومی به کوزوو رفتم تا یک دوره آموزشی مربوط به روان‌نژندی‌های آسیب‌زای ناشی از جنگ را سرپرستی کنم. فرصتی دست داد تا با زنی جوان اهل کوزوو، زنی آلبانیایی زبان آشنا شوم که بیست سالی از سنش می‌گذشت و دچار آشفتگی‌های ذهنی بسیار آزاردهنده بود. چهره زن چنان بهت زده و نگاهش چنان ملتسمانه بود که به ناچار، برای او دارو تجویز کردند تا خواب به چشمانش راه یابد. او بی‌امان روایتی یکسان را برای همه تعریف می‌کرد.

سه میلشیاوی صرب به روستایش رفته بودند. اغلب به او هشدار داده بودند که صرب‌ها مردان سالم را می‌کشند، و به زنان تجاوز می‌کنند. از این رو او به محض دیدن آنان با وحشت از صحنه گریخت. آنان از پی او رفتند و در یک انبار علوفه پیدایش کردند. زن جوان



در آنجا ایستاده بود، می لرزید و چشم در چشم سه مردی دوخته بود که یونیفورم به تن داشتند، با چهره‌هایی وحشتناک و سیاه شده. یکی از آنها با دست اشاره کرد و به او گفت: «آهای، چند قدم جلوتر بیا». درست در همین لحظه بود که او از هوش رفت. وقتی زن از هوش رفته بود - و او نمی‌داند چه مدت - بر او چه گذشته بود؟ آیا مردان به او تعرض کرده بودند؟ او نمی‌تواند تأیید کند. او بر اساس خاطره‌اش می‌پندارد که آنها او را بی‌هوش رها کردند و از آنجا رفتند. اما از آن پس. همین که او از فرط خستگی کلافه می‌شود، می‌کوشد به دنیای خواب قدم گذارد. دوباره آنها را می‌بیند، همان سه مرد صرب را که تهدیدکنان، نزدیکش می‌شوند و او خیس عرق از خواب می‌پرد. شب دراز بی‌خوابی در انتظار اوست. همچون دیشب و شب قبل از آن و ماه‌ها است که در، روی همین پاشنه می‌چرخد. به باور روان‌پزشکانی که در این مدت گرم‌درمانش بوده‌اند، او در لحظات کوتاه ورود به دنیای خواب صحنه‌ای را که به وسیله حس‌هایش رها شده است دوباره زنده می‌کند. زمانی که داشت حالات دقیقی را که در خلال این «کابوس» دچارش شده بود برای ما توضیح می‌داد - انقباض ماهیچه‌های حلق، خفگی، احساس سوزش در گلو - گام به گام چیزهایی را که در عالم واقعیت دریافته بود توصیف کرد. موضوع ربطی به ملیشیاها نداشت، پای پرنده‌ای عجیب در میان بود، که از آسمان آمده و گلویش را محکم چسبیده بود.

از این رو در هر اس‌بی‌حد و حصر ناشی از دیدن ملیشیا‌های صرب، شکافی باز شده بود که موجودی اسطوره‌ای به درون آن فرورفته بود. موجودی همانند ققنوس افسانه‌ای، پرنده‌ای عجیب، یک استریگا (Striga) که از آن پس هر شب باز می‌گردد. باز شناخت وجود این موجود، و همراه با آن، تجسم طبیعت آن و شیوه خلاصی از شر آن، کافی بود که همان شب خواب دوباره به سراغش بیاید. اگر او این همه مدت آرامش نداشت، دلیلش این بود که در مانگراتی که تا آن زمان سرگرم‌درمانش بودند بررسی‌شان را در مرحله ظاهر شدن صرب‌ها، متوقف

می‌کردند و از آن جلوتر نمی‌رفتند. از این روی می‌توان هراس را به مثابه سبب شناسی پاتولوژی (آسیب شناسی) ای انگاشت که این هراس مطرح می‌کرد و در واقع خاستگاه پریشانی و از هم‌گسیختگی روانش بود. به همین ترتیب می‌توان محقق کرد که هراس، بر مبنای آسیب شناسی‌های پرشماری که در چهار گوشهٔ جهان خودنمایی می‌کنند، منبع و منشأ این به‌هم ریختگی است، که به یک معنا میان موجود انسانی با موجودات جهان دیگر پیوند برقرار می‌کند.

تعریف هراس

در زبان فرانسوی واژهٔ هراس (Frayeur) از واژه لاتینی فراگور (Fragor) - دادوقال، هیاهو - مشتق شده است که به معنای، خوف و ترس بسیار است و با مفاهیم غافلگیری (هراس همیشه نامنتظر است) و تغییر ناگهانی حالت‌های جسمانی (تنگی نفس، نفس بریدگی، تپش قلب) پیوندی تنگاتنگ دارد.

موجودی که هراس را تجربه می‌کند هم دچار غافلگیری است و هم ترسی بسیار شدید سرتاسر وجودش را فرا گرفته است. دلهره، اما، خوفی بی‌نهایت شدید است که قربانی را تاسر حد زهره ترک‌شدن پیش می‌برد.

تا قرن نوزدهم، هنوز در فرانسه اعتقاد بر این بود که صرف مواجهه با [بیمار] صرعی یا فرد مبتلا به تیک‌های عصبی، کفایت می‌کرد تا آن فرد نگون‌بخت دچار صرع و یا تیک شود. در آن موقع پند می‌دادند که «به بیمار صرعی در لحظاتی که دچار غش می‌شود نگاه نکن، چون ممکن است تو هم در چنگال آن عفريت گرفتار شوی».

اما اگر آدمی مستعد اسیر شدن در چنگال موجودی از جهان «دیگر» است، علتش این است که وجودش، من «او» - و یا شاید بهتر باشد بگوییم «روح او» - بر اثر شوکی که هراس وارد می‌کند، گریخته است.

در ازبان اولوف (Wolof) عبارت سامافیت دم‌نا (Samafit Dem Na) را که معمولاً به «وحشت کرده‌ام» ترجمه می‌شود، به معنای حقیقی کلمه، می‌توان به «روح» من (روح = Fit، که اصل اساسی و حیاتی است) فرار کرده است «از بدنش گریخته است» برگرداند.

در ازبان ابامبر اوژه دیاتیژه (Diatige) (مرکب از Dia به معنای سایه در معنای وسیع‌تر «روح» و «روان» و tige به معنای بریده شده) به ویژه دهشت‌های شبانه را می‌نمایاند که از مواجهه با موجودی فراطبیعی مانند یک روح «دژنیا» (Djinna)، یک جادوگر «سوباکھا» (Subakha) و یا

روح شخص مرده ناشی می‌شوند. در اینجا نیز همچون زبانا و ولوف، هراس را می‌توان «روح بریده شده، جدا شده و یا فراری از تن سوژه» معنا کرد. دیاتیزه در معنای وسیع‌تر می‌تواند اختلالات فیزیکی [جسمی] را که هراس و به خصوص بی‌قراری حاد و توهم، سبب‌ساز آنها هستند توضیح دهد.

در زبان عربی، دو واژه برای تبیین هراس به کار گرفته می‌شود. یکی از آنها واژه «صرع» است، که گو اینکه معنای بی‌نهایت و وسیعی دارد، بیشتر واژه‌های ادبی است. این واژه مشتق از ریشه‌ای است که معنای «گستردن»، از دست دادن شکل اولیه و یا حتی از دست دادن قالب ساختاری از آن افاده می‌شود. واژه دیگر، خلاء است که در گویش‌های عربی مغرب بسیار رایج است و مستقیماً از فعلی مشتق می‌شود که می‌توان به «ریشه‌کن کردن»، در آوردن توأم با خشونت، معنا کرد.

واژه نخست، یعنی صرع در قرون وسطی در اصطلاحات پزشکی اعراب به‌طور وسیعی مورد استفاده قرار گرفته است و از رهگذر کنایه‌آوری‌های پشت سرهم، اکنون از نشانگان [بیماری] بی‌قراری و اختلال در تن آدمی است که نویسندگان دوران ما گاهی از آن با عنوان صرع و گاهی هم با عنوان هیستری یاد می‌کنند. اما بهتر است همانند باستان‌شناسان و روان‌پزشکان قومی، از آن با عنوان «تصرف» یاد کنیم. از این رو باز هم واژه‌ای در برابرمان قرار گرفته است که هم به معنای هراس است و هم سبب‌شناسی نوعی اختلال که اشغال فضای درونی انسان به وسیله موجودی غیر انسانی سبب‌ساز آن است. در مورد واژه خلاء هم گفتنی است که

یکی از آنها با دست اشاره کرد و به او گفت: «آهای، چند قدم جلوتر بیا». درست در همین لحظه بود که او از هوش رفت. وقتی زن از هوش رفته بود. او نمی‌داند چه مدت - بر او چه گذشته بود؟ آیا مردان به او تعرض کرده بودند؟ او نمی‌تواند تأیید کند. او بر اساس خاطره‌اش می‌پندارد که آنها او را بی‌هوش رها کردند و از آنجا رفتند. اما از آن پس، همین که او از فرط خستگی کلافه می‌شود. می‌کوشد به دنیای خواب قدم گذارد. دوباره آنها را می‌بیند. همان سه مرد صرب را که تهدیدکنان، نزدیکش می‌شوند و او خیس عرق از خواب می‌پرد. شب دراز بی‌خوابی در انتظار اوست. همچون دیشب و شب قبل از آن و ماه‌ها است که در روی همین پاشنه می‌چرخد.

می‌توان این واژه را به «روح قاپیده شده» ترجمه کرد. این برگردان به سبب شناسی‌های سنتی بسیار نزدیک است و همانند [زبان] اوولوف و بامبرابه توصیف آسیب‌شناسی‌های پر خروش و جنجالی، که حوزه‌ای بسیار وسیع از خردگرایی دوران کودکی (اوتیسم) و نشانگان بی‌قراری‌های روانی - حرکتی گرفته تا همه طیف‌های واکنش در برابر محیط زیست - همچون بی‌زبانی (موتیسم)، بازتاب - گفتاری (کولالی)، بازتاب‌گری (اکوپراکسی) و هرزه‌گرایی (کوپرورالی) را در بر می‌گیرد - مدد بسیار می‌رساند.

۵۷

سوستو (Susto) که در زبان‌های اسپانیایی و پرتغالی جرقه معنی می‌دهد به معنی هراس هم هست. همچنین در اسپانیا، پرتغال و آمریکای لاتین معنای نشانگان، فردی افسرده‌خو از آن افاده می‌شود که در اینجا هم، سبب شناسی آن حول محور مواجهه با موجودی از جهان دیگر می‌چرخد که روح قربانی را از تن او گریزانده است تا خود، جایش را اشغال کند. در پرو، نزد جماعت که خوآ (Quechua) «سوستو»، خودش را به شکل تضعیف تدریجی توانش‌های فیزیکی (جسمی)، رفتارهای گوشه‌گیرانه، بی‌خوابی و بی‌اشتهایی عصبی می‌نمایاند. از نظر که‌خوآیی‌ها، این آسیب‌شناسی رایج و روزمره، از جمله در شهرهای بزرگ از تصرف روح فرد بیمار به وسیله زمین و یا یکی از خدایانی که زمین را نمایندگی می‌کنند ناشی می‌شود. چینیان کاک‌کا (Kokka) تاهیتی یک رشته کامل از نشانگان را به عنوان پیامدهای هراس



کاک تائوه (Kaktao) تعبیر می‌کنند که سوژه را - که اغلب کودک است - از همزادش جدا می‌کند طوری که از آن پس نمی‌داند چگونه به مکان اولیه اش بازگردد. درمانگر برای بازگرداندن همزاد، همه ابزارهای در دسترس را - ترغیب، وعده، وسوسه، باج دهی و تهدید - به کار می‌گیرد. افزون بر یک قرن است که جهانگردان فهمیده‌اند که در میان برخی گروه‌های اجتماعی، هراس می‌تواند به «رفتارهای فرهنگی مناسبی» بینجامد که شناخته شده‌ترین آنها «لاتا» (latah)ی مالایایی‌ها، میریاتشیت (Myriatchit) اقوام معینی در سبیری اونو (Unu)ی اینوها در ژاپن هستند. اعضای این جماعت‌ها، در پی احساس هراس، گرایش دارند رفتارهای مقلدانه (بازتاب - گفتاری و بازتاب‌گری) از خودشان بروز دهند. اف. آدلمن (F. Adleman) گزارش می‌کند که یک پیرزن مالزیایی که در کمرکش یک جاده سینه به سینه یک بیر شده بود، دچار حمله «لاتا» شد و رفتار بیر را تقلید کرد. پیرزن بارفتار غریبش چنان بیر را به هراس افکند که جانور فرار را بر قرار ترجیح داد. رفتارهایی از این دست، مدون و کدگذاری شده‌اند تا جایی که کل اعضای یک گروه می‌تواند آنها را اقتباس کند. گفتنی است که خشم یک سرهنگ روس، چنان افراد یک هنگ قزاق را در منطقه بایکال دچار دهشت کرده بود که همه سربازان هنگ در یک چشم برهم زدن دچار حمله جمعی میریاتشیت شده بودند، به عبارت دیگر از دستورات افسر، تقلید می‌کردند.

فلسفه هراس

سبب‌شناسی از طریق هراس، از حوزه آسیب‌شناسی روانی علمی ناپدید شده است. حوزه‌ای که اضطراب (روان‌کاوی) یا عدم تعادل مواد معینی را در مغز مانند دوپامین (Dopamine) و یا سروتومین (Serotomine) (که همان روان‌پزشکی داروشناختی است) بر سبب‌شناسی هراس ترجیح می‌دهد، اما بخش اعظم سیستم‌های سنتی همچنان با کامیابی‌های درمانگرانه تأیید شده‌ای به این سبب‌شناسی تمسک می‌جویند. از این رو، تفسیر از طریق اضطراب که جایگزین سبب‌شناسی از طریق تمسک به هراس شده است سوژه‌ای می‌آفریند که تک افتاده و برای همیشه دردناک است. هراس بر عکس، وادارمان می‌کند که به «دیگری»، «دیگری واقعی» فکر کنیم. اما «دیگری جهان دیگر»، نه مخلوقی از جنس من که در واقع عین من است، بلکه «دیگری جهان دیگر» کسی که حضور تنه‌ایش مرا زهره ترک کرده بود. کاشیناوا (Cashinawa)های جنگل آمازون که بر منافع پی‌افکندن سوژه‌های کنجکاو جهان‌ها

واقفند. نسبت به هراس یک آپولوژی (دفاع رسمی). آنان اعلام می‌کنند که توانایی وحشت زده بودن، فضیلتی است که شکارچی خوب را به مثابه دشمن خوب تصور می‌کند. چون شکارچی باید به صداهای پرنده‌های جهان جانوران گوش بسپارد و دشمن هم به جهان روح‌ها. آنان برای آشنا کردن حرفه‌ای‌هایشان به شیوه‌های چیرگی بر هراس. معجونی از پیچک توهم‌زا و برگ‌های گیاهانی را که آیاهاواسکا (Ayahuasca) نام دارد. به آنان می‌خورانند. به اعتقاد آنها، برگ‌های این گیاه، بینایی را افزایش می‌دهد و پیچک باعث می‌شود تا دهشتی را که بینایی‌ها منشاء آن هستند، استفراغ کنیم. تناوب بینایی و نشخوار به تدریج قدرت تاب آوردن هراس را به متقاضی اعطاء می‌کند.

۵۹

از این رو، تحمل کردن موجودی وحشت زده همان توانایی تجسم جهان‌های مختلف است که منطقی ناشناس در پس پشت آن فعال است.

امروزه، متخصصان روان‌آسیب‌شناسی هرچه کمتر از واژه هراس استفاده می‌کنند و ترجیح می‌دهند، زخم خوردگی از روانی (با فشار روحی) را به کار گیرند. اما با این همه، علاقه به طیف وسیعی از مفاهیمی که واژه هراس مطرح می‌کند، هر روز بیشتر از روز پیش احساس می‌شود. پژوهشگران دوران اخیر، چه در حوزه آسیب‌شناسی روانی، زخم خوردگی‌های روانی (و چه در روان‌پزشکی قومی، هرچه بیشتر به یادمان می‌آورند که چگونه و چرا اندیشه‌های سنتی محق بودند سرنوشتشان را با این واژه - هراس - گره بزنند. ♦ ♦ ♦

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مآل جامع علوم انسانی

